

بیکار پامیر

شب پرستان را با نو روز چه کار؟!

درچمن هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز کار همه غافل باشی

چرخش سر سام آور زمان، بار دیگر ما را در آستانهٔ حلول سال دگر و فصل دگر قرار داد. البته این چرخشها و برگردانی اوراق زمان، تا جهان بوده، ادامه داشته و تا جهان باشد، همچنان ادامه خواهد داشت. و اما آنچه مهم و ارزنده است، اینست که این چرخشها برای ما زنده جان ها و باز، برای ما افغانها چه اثری دارد و ساخت و ساز هستی ما چه رابطه‌ی با اینهمه گردشها و برگردانی متوالی اوراق زمان خواهد داشت؟

اساساً هرورقی که از دفتر زمان بر میگردد و هر فصلی از بهار که قدم در منزل طبیعت و زمان می نهد، بالذات فلسفه، اسرار، منطق و کیفیت خاص خودش را دارد و استفاده از آنهمه کیفیت ها، (اگر ممکن و میسر شده بتواند)، به قول سعدی خوش کلام، مفرح حیات است و محرک بالنده گی های هستی .

هر چند وقتی ما افغانها در خود خود مینگریم و بحال زار خویش می اندیشیم، با هزاران درد و دریغ که لااقل از چهار دهه به اینسو، سالی نیکو و بهاری درخور لذایذ طبیعی و آسایش انسانی لازم نداشته و ندیده ایم. یعنی سیر کودتا های خونین نظامی، استبداد خشن دولتی، کشتارهای بی دریغانه، زندانی شدنهای کتله وی، شکنجه دیدنهای دهشتناک، جنگهای ویرانگر، فرار ها و آواره گیها، تحقیرها و نا امنی ها، فقر و محرومیت های بی مانند، بیماریهای بی دوا، تعرض ها و تجاوزهای فکری و فرهنگی، درجا زده گیها و جهالت پروری ها و بالاخره، قهر و خشم طبیعت و صدا ها و هزارها ناملايمات و نا هنجاریهای دیگر تا کنون مانع از آن بوده اند که عروس زیبای بهار لبخند مهربانانه یی بر ما داشته باشد و یا وقتی این ودیعهٔ سترگ طبیعی در مسیر سالهای پسین، لبخندی هم به ما زده است، مرغ دلهای مان غالباً چنان غمین و افسرده حال بوده اند که نتوانسیم از آنهمه زیبایی و جلال طبیعت و نعمت های فصل زنده گی بخش بهار آن طور که باید، مستفید شویم.

علاوه از آن، سیاه دلان و سیه اندیشان عقب‌گرای مذهبی و طالبی نیز ظرف این سالها بسیار کوشیدند تا در برابر روشنایی بهار و نو روز باستان، این میراث سترگ نیاکان ما بایستند و بزرگداشت از روز اول سال را بیش‌رمانه " حرام " بخوانند و حتا تجلیل‌کننده‌های نو روز را مجازات کنند، مگر چنانکه عملاً دیده شد، این کوردلان هرگز نتوانستند در این زمینه موفقیتی حاصل نمایند. یعنی مردم ما علی‌رغم آنکه دل‌های ملال‌انگیزی داشته‌اند، باز هم اگر نه به حد و اندازه گسترده و اعلی، از چنین قاصد نیکی‌تجلیل و استقبال بعمل آورده‌اند و یقین کامل داریم که در آینده‌های دور و نزدیک نیز چنین خواهند کرد و سیه‌اندیشان مذهبی هرگز نخواهند توانست سد راه این گرمی‌ها و تجلیل‌های مردمی شوند.

زیرا فطرت انسان و ابتکار انسانی ما افغانها چنان بوده و هست که هجوم غمها، تجاوز بیگانه‌ها، حاکمیت استبداد، اختناق و جهالت‌های قرون و سطای خوشبختانه تاحال قادر نشده‌اند ما و مردم عزیز ما را از وابستگی‌ها و دلبستگی‌های فرهنگی و تاریخی و حراست از میراث‌های اجدادی مان بیگانه سازند. مثلاً، تجلیل از نو روز یا شتافتن به پیشواز آغازین سال نو و فصل بهار، در تحت هر نوع شرایط ناگوار، از جمله وظایف و مکلفیت‌های انسانی مردم ما بوده و هست.

پس، با آنکه پیکر جامعه افغانستان سخت آزرده و زخم‌دار است و علی‌رغم آنکه مردم ما با هزاران نوع سختی و صعوبت دست و گریبان‌اند و دیو جهل و جنایت‌هنوز هم بر شانه‌های استخوانی‌شان سنگینی میکند، با وارسته‌گی تمام به استقبال نو روز و حلول سال نو و فصل زیبای بهاران می‌روند و هرگز گل‌امیدشان پرپر نخواهد شد. چه زیبا سرود شاعر شرق که گفت:

درچمن هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز کار همه غافل باشی

به آرزوی نو روز شاد و سال نو توأم با بهروزی و پیروزی برای ملت غم‌دیده افغانستان .